

## هذه بعض أفعالهم مع الحق وصاحبه !

بعضی از آنچه با حق و با صاحب آن انجام دادند

أرسل أحد السائلين رسالة إلى السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، طلب منه أن يبين حاله وأحقيقته، وكان مما قال فيها: (.. وأما إن كنت ممن يطلبون الدنيا بحرث الآخرة فلا ربحت تجارتك وما كنت منتصراً. فاصدقني القول فالموت ليس بيني وبينه حجاب مستور، وإنني لا أريد أن ألقى ربي بوجه أسود حين يسألني عن القيام مع من قام بالحق داعياً فلا أجد جواباً لأنني خذلت الحق وأهله).

یکی از پرسش کنندگان نامه‌ای خطاب به سید احمد الحسن (عليه السلام) نوشت و در آن از ایشان تقاضا کرد که وضعیت و حقانیت خود را تبیین نماید. از جمله چیزهایی که وی در نامه قید کرده بود این بود: «... و اما اگر شما از کسانی هستی که با متاع آخرت در طلب دنیا هستند، داد و ستد تو سودی به بار نیاورد و پیروز نگردی. سخن ما را باور کن و بپذیر که بین من و مرگ، هیچ پرده‌ی پوشاننده‌ای وجود ندارد و من نمی‌خواهم با روی سیاه پروردگارم را ملاقات کنم، هنگامی که از من درباره‌ی قیام با کسی که به حق قیام و به آن دعوت کرد سؤال کند و من جوابی نداشته باشم، چرا که حق و اهل آن را واگذاشتم و یاری ننمودم».

### ومما جاء في جواب السيد أحمد الحسن (عليه السلام) له:

متن ذیل بخشی از پاسخ سید احمد الحسن (عليه السلام) خطاب به این شخص است:

[ .. واعلم وفقك الله أنني احتججت بوصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) التي وصفها بأنها عاصمة من الضلال، وقد أثبتنا صحة صدورها، وأثبتنا حتمية انطباقها على مدعيها ليتحقق الغرض منها ... ومخالفنا إضافة إلى أنه ليس لديه دليل شرعي ولا عقلي على ما يدعيه من عقيدة وجوب تقليد غير المعصوم فهو عاجز عن رد الدليل القطعي الذي أتيت به، فلا حجة أمام الله لمن يتبع باطلهم الذي يقدمونه بلا دليل شرعي ولا عقلي ويترك حقنا وديننا الإلهي الحق

## دين الأنبياء ومحمد وآل محمد (عليهم السلام) الذي قدمنا عليه دليلاً شرعياً قطعياً.

«... خداوند توفیقت دهد! بدان که من با وصیت پیامبر خدا محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که آن حضرت آن را نگهدارنده از گمراهی وصف نموده، احتجاج کرده‌ام. ما صحت صدور این وصیت را ثابت نمودیم و نیز ضرورت انطباق آن بر مدعی‌اش به جهت تحقق هدف آن را به اثبات رساندیم ... مخالفین ما نه تنها هیچ دلیل شرعی و عقلی بر درستی عقیده‌ی کسانی که دم از وجوب تقلید از غیر معصوم می‌زنند ندارند، بلکه آنها از رد دلیل قطعی که من آورده‌ام کاملاً ناتوان هستند؛ پس کسی که پیرو باطل آنها باشد (همان باطلی که بدون هیچ دلیل شرعی و عقلی آن را عرضه می‌دارند و ترویج می‌کنند) و حق ما و دین حق الهی ما که همان دین انبیاء و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل محمد (عليهم السلام) است و ما بر آن دلیل شرعی قطعی اقامه نموده‌ایم را ترک کند، هیچ عذری در پیشگاه الهی ندارد.

**ومن يسمون أنفسهم آيات ومراجع هربوا من مواجهتي ومناظرتي  
مباشرة، وقد كنت في النجف في حي النصر وكان بابي مفتوحاً ليلاً  
ونهاراً، وأستقبل أي شخص، وقد قدمت لهم عرضاً للمناظرة المباشرة  
وأعلنت عن استعدادي للمناظرة في أي مكان يختارونه هم حتى وإن  
كان مكاتبهم وانتظرت سنوات دون نتيجة!**

کسانی که خود را آیات و مراجع می‌نامند، از رو به رو شدن با من و مناظره‌ی مستقیم با من فرار می‌کنند. من وقتی در منطقه حی النصر در نجف بودم، درب خانام شبانه روز گشوده بود و هر فردی را می‌پذیرفتم. در آن هنگام مناظره‌ی مستقیم را به آنها عرضه داشتم و آمادگی خود را برای مناظره در هر مکانی که آنها انتخاب کنند حتی اگر در کتابخانه‌ها و دفاتر آنها باشد، اعلام نمودم ولی سال‌هاست که بدون نتیجه منتظر مانده‌ام!

**ثم لما وجدوا أنهم عاجزون أخذوا يحركون القوات الموالية لهم  
لمحاولة اغتيالي أو اعتقالي وهجموا على مكتب الدعوة قرب الإمام  
علي (عليه السلام)، واعتقلوا مجموعة من المؤمنين بدون ذنب فقط لأن  
المراجع افتضح جهلهم وعجزهم عن مواجهة العلم الذي طرحه أحمد  
الحسن، ففعلوا كل هذا ليهربوا من المناظرة العلنية؛ لأنها كانت  
ستبين خواءهم العقائدي وكذبة دينهم المرجعي المبني على عقيدة  
وجوب تقليد غير المعصوم.**

آنها وقتی دریافتند که در برابر من فرومانده و عاجزند، نیروهای هوادار خود را برای کشتن یا بازداشت من تحریک کردند؛ به دفتر دعوت در نزدیکی حرم امام علی (علیه السلام) هجوم آوردند و تنی چند از مؤمنین بی‌گناه را فقط به این دلیل که جهل مراجع و ناتوانی آنها از مواجهه با علمی که احمد الحسن مطرح کرده بود را آشکار نموده بودند، دستگیر کردند. آنها دست به همه‌ی این کارها زدند تا از مناظره‌ی علنی با من فرار کنند؛ چرا که در آن صورت بی‌مایگی عقیدتی آنها و نیز دروغ بودن دین مرجع‌گرای‌شان که بر مبنای عقیده‌ی وجوب تقلید از غیرمعصوم بنا شده، بر ملا می‌گشت.

**ولما اضطروني بقوة السلاح إلى الاعتزال في بيتي في أطراف النجف لم أغلق باب المناظرة، بل فتحت باباً آخر، وهو مفتوح لهم إلى هذا اليوم، حيث قمت بنشر العقيدة الحق في كتب وطلبت منهم الرد عليها وإجراء مناظرة كتابية، ولكنهم أيضاً أحجموا إلى يومك هذا كما ترى.**

وقتی آنها به زور اسلحه، مرا به گوشه نشینی در خانه‌ام در اطراف نجف مجبور ساختند، باب مناظره را نبستم بلکه باب دیگری گشودم که تا امروز هم به روی آنها باز است؛ به این صورت که عقیده‌ی حق را در کتاب‌ها منتشر ساختم و از آنها خواستم که با مناظره‌ی مکتوب به آنها پاسخ دهند؛ ولی باز هم تا به امروز همان طور که خودت شاهد هستی استنکاف نموده و زیر بار نرفته‌اند.

**وأخيراً صدر قبل أيام (كتاب الوصية المقدسة)، وفيه جوابان بينت فيهما صدور الوصية وقطعية دلالتها على مصداقها عندما يدعيها، فلنترك كل ما مضى وليردوا على هذين الجوابين، وأنا أدعوهم أن يردوا رداً علمياً له قيمة، وليستعين مراجع النجف بمراجع قم وليردوا ولتبدأ مناظرة كتابية بيني وبينهم، وأنا أقول لك مقدماً: إنهم لن يردوا؛ لأنهم أصلاً حرضوا قوات للهجوم على المكتب وإغلاقه وعلى داري في النجف، والسبب الوحيد فقط هو ليهربوا من المناظرة، فكيف انتظر منهم اليوم أن يردوا، اللهم هناك سبيل وحيد ربما يأتي بنتيجة وهو أن تحثوهم وتضطروهم أنتم إلى الرد.**

چند روز پیش «کتاب وصیت مقدس» منتشر شد و در آن پاسخ دو مطلب وجود دارد یعنی صدور وصیت و قطعیت دلالت آن بر مصداقش هنگامی که وی چنین ادعایی می‌کند را در آن تبیین و تشریح نموده‌ام. حال همه‌ی آنچه را که در گذشته پیش آمده کنار می‌نهیم و از آنها می‌خواهم که

بر این دو پاسخ، ردیه‌ای ارائه کنند. من از آنها درخواست دارم که پاسخی علمی و باارزش عرضه نمایند؛ مراجع نجف از مراجع قم کمک بگیرند و پاسخ بدهند تا به این ترتیب مناظره نوشتاری بین من و آنها آغاز گردد. ولی من پیشاپیش می‌گویم که آنها هرگز پاسخ نخواهند داد، زیرا اساساً آنها نیروهای نظامی را برای حمله به مکتب و بستن آن و نیز حمله به خانه‌ام در نجف تحریک کردند، و یگانه دلیل هم آن بود که از مناظره با من فرار کنند؛ حال من چه طور منتظر باشم که امروز بیایند و به من پاسخ بدهند؟! فقط یک راه باقی مانده که شاید نتیجه‌ای به دنبال داشته باشد و آن هم این است که شما آنها را به پاسخ‌گویی تشویق و مجبور نماید.

**وإذا كانوا لا يريدون المناظرة في الجوابين المتقدمين وفيما نعتده نحن، فلتبدأ مناظرة كتابية بيني وبينهم في عقيدتهم في وجوب تقليد غير المعصوم.**

اگر نمی‌خواهند درباره‌ی دو پاسخ پیش گفته و در باب آنچه ما به آن معتقدیم مناظره کنند، پیشنهاد می‌دهم مناظره‌ی نوشتاری بین من و آنها در خصوص عقیده‌ی ایشان درباره‌ی وجوب تقلید از غیرمعصوم آغاز گردد.

**أما صغارهم من خطباء ومدعي الاجتهاد وما شابه، فقد تعبت السنة وأقلام شيوخ أنصار الإمام المهدي وهم يطلبون من هؤلاء المناظرة العلنية على الفضائيات لتبين العقيدة الحق للناس، وهم يتهربون وكل مرة يخرجون بحجة لتبرير هروبهم من مناظرة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).**

زبان و قلم بزرگان انصار حضرت مهدی (علیه السلام) خسته و فرسوده شد از بس که از نوچه‌های آنها از خطبا و مدعیان اجتهاد و مانند آن، مناظره‌ی علنی در شبکه‌های ماهواره‌ای را خواستار شدند تا از این رهگذر، عقیده‌ی حق بر مردم روشن گردد؛ ولی آنها طفره می‌روند و هر بار نیز برای فرار از مناظره با انصار حضرت مهدی (علیه السلام) بهانه‌ای علم می‌کنند.

**وليتهم هربوا من مناظرة الأنصار وصمتوا، لا بل أخذوا يكذبون لخداع الناس.**

ای کاش فقط از مناظره با انصار طفره می‌رفتند و سکوت پیشه می‌کردند؛ آنها به این بسنده نکرده و به دروغ‌پردازی برای فریب دادن مردم نیز روی آورده‌اند.

**فمثلاً: الكوراني والمركز التابع للسيستاني يقولون: إن اسم أحد آبائي (قاطع)، ويكرر الاسم في الفضائيات ويقول: (ابن كويطع). وهذا ينم عن خفة الرجل، وإلا فكيف يصدر من رجل معمم وكبير بالعمر هذا الكذب وبهذا السلوك المبتذل.**

مثلاً کورانی و مرکز وابسته به سیستانی می گوید: اسم یکی از پدران من گاطع (قاطع) است. آنها در شبکه‌های ماهواره‌ای به طور مرتب این اسم را تکرار می‌کنند و می‌گویند: «پسر کویطع». چنین چیزی از حقارت فرد حکایت دارد و گرنه چه طور می‌شود که از یک فرد معمم و سال‌دیده، چنین رفتار سخیفی سر بزند و چنین دروغی به هم بیاورد؟!

**مع أن اسمي في السجلات الرسمية في العراق هو أحمد اسماعيل صالح حسين سلمان، ولا يوجد اي اسم كاطع أو قاطع، فمن أين جاء الكوراني باسم كاطع ؟**

این در حالی است که نام من در اسناد رسمی در عراق «احمد اسماعیل صالح حسین سلمان» است و در آن هیچ نشانه‌ای از اسم «قاطع» یا «قاطع» وجود ندارد. پس کورانی اسم کاطع را از کجا آورده است؟!

**هذه إذن كذبة من سلسلة كذبات مركز السيستاني والكوراني، ومحاولة رخيصة منهم للكذب على الناس وخداعهم والتنازب بالألقاب، كأنهم لم يقرأوا القرآن وهو ينهى عن هذا الخلق السيء حتى وإن كان اللقب صحيحاً، فكيف وأنا لا يوجد في آبائي اسم (قاطع) وليس هذا لقبی أبداً ؟**

این هم دروغی از جمله دروغ‌های مرکز سیستانی و کورانی است و همچنین تلاش مذبحانه‌ی آنها برای دروغ‌گویی به مردم و فریفتن آنها و با لقب زشت خواندن است. گویی آنها قرآن نخوانده‌اند که از این رفتار ناپسند نهی کرده است، حتی اگر لقب، صحیح و درست باشد! چه برسد به این که در اسامی پدرانم، اسم «قاطع» وجود ندارد و این لقب، هرگز لقب من نبوده است!

**أعتقد أن الكذب وهذه التصرفات لا تليق بصبي أهوج وهم كبار في السن ولحاهم بيضاء ويرتدون العمامم فمشين أن يكونوا بهذه**

## الخفة ويصدر منهم الكذب والافتراء والتنابز بالألقاب بهذه الصورة الفجة.

به نظر من این گونه دروغ‌پردازی و جعلیات شایسته‌ی یک کودک نادان هم نیست درحالی سن و سالی از آنها گذشته و محاسنشان سفید گشته و عمامه به سر می‌گذارند؛ پس چگونه چنین رفتار سبکی انجام می‌دهند و از آنها دروغ و افترا صادر می‌شود و و به این صورت لقب‌های زشت نسبت می‌دهند.

قال تعالى: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (الحجرات: ۱۱). وفي (وسائل الشيعة: ج ۲۱ ص ۴۰۰ باب كراهة ذكر اللقب والكنية اللذين يكرههما صاحبهما أو يحتمل كراهته لهما): عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِبَادٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الرُّضَا (عليه السلام): (أَنَّهُ أَنْشَدَ ثَلَاثَ أَبِيَاتٍ مِنَ الشَّعْرِ وَذَكَرَهَا قَالَ وَقَلِيلًا مَا كَانَ يُنْشَدُ الشَّعْرَ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا قَالَ لِعِرَاقِيٍّ لَكُمْ قُلْتُ أَنْشَدَنِيهِ أَبُو الْعَتَاهِيَةِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ هَاتِ اسْمَهُ وَدَعِ عَنْكَ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ وَلَعَلَّ الرَّجُلَ يَكْرَهُ هَذَا).

خدای متعال می‌فرماید: «(و یکدیگر را به القاب زشت بخوانید، بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن، و کسانی که توبه نمی‌کنند، ستمکارانند)» (حجرات: ۱۱). در وسایل الشیعه، ج ۲۱ ص ۴۰۰ باب کراهیت ذکر لقب و کنیه‌ای که صاحبش آنها را ناخوش می‌دارد یا احتمال می‌رود که آنها را ناخوش بدارد، آمده است: «محمد بن یحیی بن ابی عباد از عموی خود روایت کرد که گفت شنیدم از حضرت رضا (علیه السلام) روزی که سه بیت از یک شعر را خواند و کم پیش می‌آمد که آن حضرت شعر بخواند. من عرض کردم این شعرها از کیست؟ فرمود: یک عراقی از شما این شعرها را گفته است. من گفتم: این شعرها را خود ابوالعتاهیه برای من خوانده است. حضرت فرمود: اسمش را بگو و این (یعنی نام بردن او به ابوالعتاهیه) را رها کن. خداوند عزوجل می‌فرماید «و یکدیگر را به القاب زشت بخوانید»؛ شاید این مرد، این لقب را خوش نداشته باشد».

ولكن هل انتهى الأمر هنا ؟ لا.

ولی آیا قضیه به همین جا خاتمه یافت؟ خیر.

**فقد قال الكوراني: إن أحمد الحسن صهيوني، ودليله على هذا الاتهام أن أحمد الحسن يدافع عن النجمة السداسية ويقول إنها من مواريث الأنبياء.**

کورانی گفته است: احمد الحسن صهیونیست است. دلیل وی بر این اتهام آن است که می گوید احمد الحسن طرفدار ستاره‌ی شش پر است در حالی که این ستاره را از موارث انبیاء به شمار می آورد!

**ومع أن النجمة السداسية وجدت في الآثار السومرية وهي أقدم حضارة عرفتھا الأرض، وقبل أن یولد موسی بن عمران (علیه السلام)، وقبل أن یوجد شیء اسمه اليهود، ولكن الكوراني یصر على أن النجمة السداسية من مختصات الصهاينة فقط لا غیر، ومن یدافع عنها أو یبین حقیقتها ویقول إنها من موارث الأنبياء فهو صهيوني.**

این در حالی است که ستاره‌ی شش پر در آثار سومریان که کهن‌ترین تمدن شناخته شده بر زمین محسوب می‌شود یافت شده است؛ یعنی قبل از این که موسی بن عمران (علیه السلام) به دنیا بیاید و قبل از آن که چیزی به اسم یهود پدیدار شود. ولی کورانی بر این مطلب که ستاره‌ی شش‌پر فقط از ویژگی‌های صهیونیست‌ها می‌باشد و لاغیر پافشاری می‌کند و می‌گوید کسی که سنگ آن را به سینه می‌زند یا حقیقت آن را بیان می‌نماید و قائل است که این ستاره جزو موارث پیامبران است، صهیونیستی است!

**إذن، فعلى طريقة الكوراني في الاستدلال فإن حوزة النجف وحكومة العراق الحالية وحكومة محافظة كربلاء الحالية وإدارة متحف الإمام الحسين (عليه السلام) في كربلاء كلهم يتهمهم الكوراني أنهم صهاينة؛ لأنه تم استنساخ صندوق فاطمة الزهراء عليها السلام المزين بنجمة سداسية كبيرة والموجود في متحف في تركيا، ووضعت النسخة في متحف الإمام الحسين (عليه السلام) في كربلاء في العراق وبعلم حوزة النجف، بل الكوراني بقياسه هذا يتهم الرسول محمداً وفاطمة الزهراء أنهم صهاينة؛ حيث إن فاطمة عليها السلام كانت**

## تضع هذا الصندوق المنسوب لها وعليه النجمة السداسية في بيتها المفتوح على مسجد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) في المدينة المنورة، اي أن النجمة السداسية كانت موجودة في المسجد النبوي.

بر این اساس و طبق شیوهی کورانی در نوع استدلالی که در پیش گرفته، کورانی، حوزهی نجف، دولت فعلی عراق، استانداری فعلی کربلا و مدیریت موزهی امام حسین (علیه السلام) در کربلا را نیز متهم کرده که همه اینها صهیونیستی‌اند؛ زیرا از صندوق (منسوب به) فاطمه زهرا (علیها السلام) که به یک ستاره‌ی شش پر بزرگ مزین است و اکنون در موزه‌ای در ترکیه نگهداری می‌شود، نمونه‌ای ساخته و یک نسخه از آن را در موزهی امام حسین (علیه السلام) در کربلا، در عراق و با اطلاع حوزهی نجف قرار داده‌اند. حتی کورانی با این قیاس خود، حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و فاطمه زهرا (علیها السلام) را نیز به صهیونیستی بودن متهم ساخته زیرا فاطمه (علیها السلام) این صندوق را که منسوب به ایشان و بر آن ستاره شش پر نقش بسته است را در خانه‌اش که درب آن به مسجد پیامبر خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) در مدینه گشوده بود، نگهداری می‌کرد؛ یعنی به عبارت دیگر این ستاره‌ی شش پر در مسجد نبوی بوده است.

## فكما ترى أصلك الله، أنهم يردون على دعوة الحق بالكذب والافتراء، وكل عاقل يحكم أن الذي يضطر للكذب متعمداً للرد على دعوة مخالفه فهو يقر بفعله هذا أنه عاجز عن الرد العلمي، لهذا اختار طريق الكذب].

خداوند شما را به صلاح کند! همان طور که مشاهده می‌کنی آنها به دعوت حق، با دروغ و افترا پاسخ می‌دهند، و هر عاقلی حکم می‌کند بر این که: کسی که برای پاسخ‌گویی به ندای خصم خود، از روی عمد و قصد دروغ پیشه می‌کند، با این کار خود اعتراف کرده که از پاسخ‌گویی علمی ناتوان است و به همین دلیل، راه و رسم دروغ را در پیش گرفته است».